

آر شه سحر آمیز یهودی منوهین

یهودی منوهین در آوریل ۱۹۱۶ در یک خانواده یهودی آمریکایی در سانفرانسیسکو متولد شد. وقتی که یهودی منوهین یکساله بود، والدینش اغلب او را با خود بکنسرتهامیبردند زیرا وضعیت مالی قابل توجهی نداشتند. تا بتوانند شخصی را در خانه برای مواظبت او استخدام نمایند. یهودی در سالن بآرامی بنغمهها گوش میداد و هرگز هم گریه نمیکرد. دو سال بعد یعنی در سه سالگی پدرش برای او یک ویولون بچگانه خرید اما هنگامیکه یهودی سعی کرد از آن آهنگی خارج کند و نتوانست، بایعلاقگی زیاد آنرا روی کف اطاق پرتاب نمود.

چندی بعد وقتی که همسالان او همه بمدرسه میرفتند، یهودی با ویولونی که پدرش دوباره برای او گرفته بود، بتمرین این ساز مشغول شد. بطوریکه خودش بخاطر میآورد و میگوید: «والدین من، بدن تاکید کرده بودند که فقط بتمرین بپردازم، و من هم همین کار را میکردم.» در سن ۷ سالگی یهودی در مقابل ۹۰۰۰ جمعیتی که مشتاقانه بنوای ویولن او گوش میدادند بهمراهی ارکستر سمفونی سانفرانسیسکو، کنسرتوی ویولن مندلسون را نواخت. در دهسالگی یهودی در «کارنگی هال» بعنوان یک ویولونیست شروع بکار کرد. در این معروفترین سالن موسیقی آمریکا منتقدین عالم موسیقی که از جمله «کودکسان نابغه» خیلی نفرت

داشتند فوراً و بطور استثنای او را بعنوان يك موسیقیدان «حساس» و با «هوش» شناختند.

این واقعه در سال ۱۹۲۷ بوقوع پیوست. در همانسال، در برلین در يك شب منوئین سه کنسرتواز سه نفر نابغه مشهور عالم که اول اسامی آنها با حرف «ب» آغاز میگردد، نواخت. این سه نفر برترتیب باخ - بتهوون و برهمس بودند. این کنسرت بهمراهی يك ارکستر فیلارمونیک و تحت رهبری «برونو والتر» اجرا شد. در پایان کنسرت، يك مرد ضعیف و ناتوان باموهای پریشان و درهم در حالیکه یهودی را که يك شلواری کوتاه مخملی پوشیده بود روی دست بلند کرد و بوسید گفت: «یهودی امروز تو بار دیگر بمن ثابت کردی که خدای در آسمان وجود دارد». این پیر مرد که باچشماني درخشان و اشك آلود یهودی را بالین گفتار استقبال کرد «آلبرت انشتاین» ریاضی دان مشهور جهان بود.

یکی از منقدین درباره یهودی مینویسد: «آرشته سحر آمیز او باتار و پود قلب بشر بازی میکند» میگویند که ویولو نیستها اغلب شنوندگان خود را مسحور خویش میکنند اما یهودی با آرشته اش احساسات مذهبی را بآنها الهام می نماید. وقتی او میخواند گویی يك سکوت کلیسایی در فضای سالن نمایش موج میزند.

یهودی اعتراف میکند که موفقیت خویش را مدیون شخص پدرش میباشد که راهنمای خوبی برای خانواده بوده است. بطوریکه وقتی یهودی بنام «يك كودك» اعجوبه عالم موسیقی، شهرت جهانی بدست آورد والدینش سعی کردند که او را غیر از بچه های دیگر تربیت کنند و نگذارند که از مظاهر نازیباي زندگي چیزی درك کند و تا هنگامی که بزرگ شد

هر گز اجازه ندادند که کسی با او مصاحبه کند. حتی در زمانی که سالیانه یکصد هزار دلار درآمد او بود بیشتر از هفته ۲۵ سنت باو پول جیب نمیدادند «یهودی» و خواهرانش «حفظی با» و «یالتس» مانند تمام بچه های دیگری که در سانفرانسیسکو زندگی میکردند بزرگ شدند با این تفاوت که پدرشان هر گز اجازه رفتن به سینما یا گوش کردن به برنامه های بیعصر فزادپورا با آنها نمیداد.

متأسفانه آنقدر یهودی گرفتار اجراء برنامه های کنسرتهايش بود که دیگر فرصت رفتن بیک مدرسه مرتب و منظمی را نمی یافت و ناچار در منزل از مادرش درس میگرفت و بعدها برای او آموزگارانی استخدام کردند که در منزل باو درس میدادند با اینهمه پدرش فقط در سال اجازه ۲۰ کنسرت را باو داده بود تا در فواصل آنها یهودی فرصت و وقت کافی برای تفریح و تمدد اعصاب داشته باشد

تنها آرزوی یهودی این بود که باموتور ماشینها بازی کند بطوریکه خودش میگوید: «اگر دیولونیست نمیشدم محتملاً یک مکانیستین از آب درمی آمدم»

سال ۱۹۳۵ بود که یهودی خود را برای اولین گردهش بدور دنیا آماده کرد در حالیکه میبایستی ۱۱۰ کنسرت در ۱۳ کشور و ۶۳ شهر اجراء نماید. عجیب اینکه در هر شهری که یهودی میرفت منقدین و شتونداکش نیز همراه او میرفتند. روزنامه تایمز چاپ لندن که معمولاً زیاد از حد از کسی تعریف نمیکرد گفت: «برنامه های جالب او را فقط با یک کلمه میتوان وصف کرد که «کامل» است»

بعداز این گردهش که یهودی ۱۹ ساله بود - والدینش برنامه های

کنسرت او را موقوف کردند و در مقابل تعجب اشخاص آنها بسادگی جواب میدادند: « مامیخواهیم پیش از اینکه پسرمان بدنیا تعلق گیرد با تفریح و گردش روح و جسم خود را آماده نموده باشد » باین ترتیب بایک عده از دوستانش و بهمراهی خواهرانش یا با سب سواری و شنا میپرداخت یا موزیک مینواختند، گردشهای دور و دراز میرفتند و دو موقع بیکاری حکایات مضحک و تفریحی روزنامه هارا مطالعه میکردند.

وقتی یهودی از این زمان یاد میکند میگوید: « خیلی عجیب بود که برای تمام این اعمال وقت کافی داشتیم. »

هنگامیکه یهودی برای بار دوم با اروپا مسافرت نمود از هر طرف خانواده اش او را محصور کردند. پدرش، مادرش، خواهرانش، یک منشی و یک پیانیست که روزها با او بتمرین میپرداخت همگی در یک خانه اجاره منزل کردند. در این خانه سه پیانو موجود بود که یکی برای خواهرش « حفظلی با » دیگری برای یالتاه: سومی برای پیانیست در نظر گرفته شده بود. یکروز « ژرژ آنسکو » موسیقی دان معروف رومانی، در حالی که یهودی با خواهرش « حفظلی با » مشغول تمرین یکی از سوناتهای بتهوون بودند داخل خانه شد. آنها کویتند از لحظه ای گوش دادن بنوای موزیک آنها نزد پدر یهودی رفت و گفت « متعجب هستم از اینکه شما چرا اجازه نمیدهید یهودی با خواهرش حفظلی با متفقا کنسرت هایی ترتیب بدهند در حالیکه حفظلی با با آسانی میتواند از عهده همراهی کردن برادرش بر آید » باین ترتیب برای مدت مدیدی یهودی و حفظلی با منوهای معروفترین برادر و خواهری بودند که توانستند جالبترین کنسرت هارا اجرا نمایند. متاسفانه جنگ رشته این اتفاق را از هم گسیخت.

چندی بعد در لندن یهودی بعشق یکدختر استرالیائی (نولارولی نیکولاس) گرفتار شد و بزودی بایکدیگر ازدواج نمودند و سپس باشوهرش بطرف استرالیا رهسپار شدند . اکنون یهودی دارای یکدختر ۱۰ ساله و يك پسر ۹ ساله میباشد ، ظاهراً مردم انتظار دارند که از پدر نابغه‌ای چون یهودی بچه‌های نابغه هم بوجود آید .

یهودی میگوید . « فرزندان من اولین احساسات و تائرات موسیقی را از خلال آوازه‌ها و صداها درك کردند باین معنی که من و زنم برای آنها آواز میخواندیم و یا برنامه‌های آواز موسیقی را بسمع آن‌ها میرساندیم . »

در زمان جنگ منوهمین کنسرت‌های زیادی بفتح امور خیریه ، برای نیروهای متفقین و صایب سرخ میداد و نیز بیش از هر هنرمند دیگری در مناطق جنگ کنسرت داد . در این دوران او مجموعاً بیش از بیانصد کنسرت داد که میلیونها دلار عایدات آنها بود که بسود امور خیریه صرف میشد . در هواپیماهای شب‌انداز بر فراز اقیانوس اطلس ، اقیانوس ساکن ، اقیانوس منجمد شمالی پرواز میکرد ، هفته‌ها باراننده‌های هواپیما در مناطق جنگ میگنراند و بنابتقاضای ژنرال آیزنهاور باسربازان ، بفرانسه و بلژیک رفت و اولین هنرمندی بود که در پاریس آزاد شده و در بروکسل بعد از جنگ کنسرت داد .

بعد از خاتمه جنگ منوهمین اولین کسی بود که بفتح امور خیریه در شهرهای مسکو ، پراگ ، بوخارست ، بوداپست ، وین ، برلین ، کنسرت‌هایی داد و از پایتخت‌های متفقین دیدن کرد و بهترین هدیه‌ای که هر جا میرد

کنسرت‌های او بنفع امور خیریه بود که همه درآمدهای سرشار داشت .
 آدم وقتی باهودی منوهین صحبت میکند متعجب میشود که میبیند
 این هنرمند بزرگی که تحسین تمام جهانیان را جلب کرده است ، خود را
 بهیچ‌روی از دیگران برتر نمی‌شمارد و تمایزی بین خود و دیگران نمی‌گذارد
 حتی بنظر میرسد که این هنرمند واقف نیست که زندگی او يك زندگی
 معمولی و عادی نمیباشد . منوهین زندگی را بهمان صورت ساده و طبیعی
 می‌شناسد . او زندگی را بسان يك دانشگاه تلقی میکند و خود را همیشه
 دانشجوی این دانشگاه می‌شمارد و هر تجربه تازه که حاصل میکند بعقیده
 خودش نمره‌ای است که در کارنامه او گذارده میشود .

منوهین يك فکر محقق دارد و هر جا که میرود و هر شاهکاری که
 میبیند میخواهد دزد یابد که چه چیزها و چه نیروهای آنرا مشخص و جالب
 و عالی کرده است .

منوهین يك نفر انسان بشر دوست است . حس و درك اجتماعی
 او قویست ، او بشر را بدون در نظر گرفتن تمایزها ، نژادها ، طبقات
 و مذاهب يك نظر نظاره میکند بعقیده او « موسیقی چنان بی‌شریت
 نزدیک است که انسان برای اینکه بتواند يك موسیقی دان بزرگ بشود
 و روز بروز هنر خود را ترقی دهد باید بمردم و به بشر پناه برد . »

منوهین اکنون سی و چهار سال دارد و ممکن است هنوز آینده
 های درخشانتری در پیش داشته باشد